

هوشب ستاره‌ای به زمین می‌کشند و باز این آسمان غم‌زده غرق ستاره‌هاست

چهاردهم بهمن، روز خاموش ساختن شمع فروزان زندگی دکتر تقی ارانی - آموزگار برجسته زحمتکشان ایران - در سال ۱۳۱۸ و در سیاهپال رضاخان، بمثابه روز شهدای حزب و جنبش انقلابی مردم ایران برگزیده شده است. اما ارانی نه نخستین و نه واپسین شهید جنبش بود. پیش از او هم، جنبش کارگری و کمونیستی در ایران دهها قربانی تقدیم مردم ایران کرده بود و سپس، بدنال بنیانگذاری حزب توده ایران و آگاهانه‌تر شدن پیکارهای طبقاتی، روزپروز بر شمار این از پای درآمدگان در راه رهائی کارگران و دهقانان و دیگر

بقیه در ص ۷

هشتمین سالگرد

پیروزی انقلاب بهمن

روز ۲۱ بهمن، مصادف با هشتمین سالگرد پیروزی انقلاب ضدامپریالیستی و مردمی بهمن است. هشت سال پیش، توده‌های بی‌باخته خلق با گذر از میدانهای خونبار و پر آتش و دود انقلاب، نظام سلطنتی سرایا را بسته به امپریالیسم را ساقط کردند.

انقلاب بهمن، که در پیامد رویگردانی سردمداران مرتجع جمهوری اسلامی از آماجهای ضدامپریالیستی و مردمی آن، به ناکامی انجامید، بعنوان حلقه‌ای از زنجیره انقلابهای آزادیبخش ملی، از جهات گوناگون از خودویژگی‌های نمونه‌واری برخوردار بود. بدون تردید

بقیه در ص ۷



ارگان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۱۴۱ دوره هشتم
سال سوم - سه شنبه ۲۸/۱۱/۱۳۴۵

شماره ۲۰ ریال

بازگشته‌اند در کار تشدید شکنجه و تعزیر و در تدارک اعدام گروهی دیگر از زندانیان سیاسی مقاوم‌اند. اعتصاب پیروزمندان* انقلابیون در بند که از ۱۷ آذر تا دوم دی ماه بطول انجامید و انعکاس چشمگیری داشت. به‌مثابه اولین تجربه* اعتصاب جمعی در زندانهای ج.ا. همچون مشت محکمی بر دهانهای پیاوه‌گوی سران رژیم فرود آمده و آنها را سخت نگران کرده است. حاکمان انتقامجوی "شرع" که خود را تحقیر شده احساس می‌کنند، با آنکه گروهی را به میدانهای تیرباران گسیل داشته‌اند عیش سیری ناپذیرشان به خون هنوز فرو نشسته است. رژیم در این راستا هدف دیگری را نیز دنبال می‌کند و می‌خواهد نطفه‌های مقاومتی را که از جمله برای آزادی زندانیان سیاسی در سطح جامعه در حال شکل گرفتن است، پیش از بالیدن، در بطن خفه سازد. اما خود نیز می‌داند که تلاش مذبحخانه‌اش به نتایج مطلوب نخواهد رسید. هسته‌های مقاومت در درون و بیرون زندانها دائماً روبه افزایش و گسترش است. دیگر بکارگیری داغ و درفش و تهدید به شکنجه و مرگ برای رژیم کارگشا نیست و نمی‌تواند - مطابق دلخواهش - فریادهای اعتراض را در زندانها خاموش سازد. همین چند

بقیه در ص ۳

ناقوس مرگ

در زندان‌ها

ناقوس مرگ در زندانها صد در آمده است. جوخه‌ها خود را آماده می‌سازند تا "انجام وظیفه" کنند و در سپیده‌دمی شوم پیکرهای استوار و جانهای شایسته فرزندان قهرمان خلق را به رکاب ببندند. رژیم در تدارک جنایت هولناک دیگری است.

بار دیگر توده‌ایها را به گلوله می‌بندند تا لبخندی از سر رضایت بر چهره‌های کریه صاحبان انحصارهای امپریالیستی و گردانندگان سازمانهای جهمی "سپا" و "موساد" و "اینتلینچنس سرویس" بنشانند. توده‌ایها را به قربانگاه می‌برند تا غارتگران اجتماعی آزادانه‌تر بتوانند چپاول کنند و زیر سایه "فقیه ولی" لقمه از گلولی زحمتکشان بر بایند.

از زندانها خبرهای ناگوار و در عین حال امیدوارکننده‌ای به بیرون درز می‌کند. امثال لاجوردیها که دیگر بار به پایگاه جنایت

مراعات اکید اصول پنهانکاری

شرط ضرور

موفقیت در کار مخفی است

پس از پایان موفقیت آمیز کنفرانس ملی حزب توده، ایران و انتشار اسناد و مدارک مصوب آن، فعالیت هسته‌ها و اعضای حزب رونق بیشتری یافته است. تمام اسناد و مدارک کنفرانس ملی در مقیاس نسبتاً گسترده‌ای در داخل کشور پخش شده که کاری است عظیم و قابل ستایش. هم اکنون اتواع نشریات از جانب هواداران حزب انتشار می‌یابد. رفقای حزبی سعی می‌کنند با پخش تراکتها و شینامه‌ها، شعارهای تاکتیکی و استراتژیک حزب را به میان توده‌های زحمتکش ببرند. همه این فعالیت‌ها که در شرایط سخت و دشوار کار مخفی انجام می‌گیرد و نتیجه فداکاری و از جان گذاشتگی توده‌ایهای قهرمان است، نشان می‌دهد که نه تشدید ترور و اختناق و نه تبلیغات ضد توده‌ای دشمنان لایق کارگرمی‌تواند در اراده پولادین توده‌ایها موثر افتد. بدون تردید، این روند خوشحال کننده است، زیرا حضور هر چه فعالتر حزب در عرصه نبرد راه‌ثبوت می‌رساند.

آری، ما باید با تمام توان انقلابی بکوشیم تا برنامه‌های حزب را در عرصه‌های گوناگون اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و... هر چه گسترده‌تر بدون زحمتکشان و توده‌های محروم ببریم. برنامه حزب ما در همه این عرصه‌ها بازتاب کامل خواستهای کارگران، دهقانان تهیدست و دیگر زحمتکشان شهر و روستا است. ما، در راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح مبارزه می‌کنیم و این خواست اکثریت مطلق توده‌های میلیونی میهن ماست.

پیکار در راه سعادت زحمتکشان همیشه در سربلندی و برنامه حزب قرار داشته است. از حزب توده ایران که دهها هزار قربانی در راه آزادی زحمتکشان از ستم طبقاتی داده، جز این هم نباید انتظار داشت. این تیرپوشیده نیست که حزب ما پیش از سه دهه در زیر ضربات مستمر رژیمهای ضد خلقی و

بقیه در ص ۲

پیرامون خاطرات هایزر و ماجرای "ایران گیت"

به ایران آمد. بار دوم، هایزر در اوت همانسال به تهران سفر کرد. این بار دیگر مسئله سازماندهی مجدد نیروهای مسلح ایران مطرح نبود، بلکه نجات تاج و تخت شاه در دستور روز و اشنگتن قرار داشت. هایزر با اشاره به "جدی بودن وضع در ایران" می‌نویسد: "مخالفت شاه - جبهه ملی، طرفداران

بقیه در ص ۶

ژنرال آمریکایی هایزر خاطرات خود را منتشر کرده است. مطالعه این خاطرات جالب و آموزنده است. بویژه اینکه انتشار خاطرات هایزر تقریباً همزمان با افشا ماجرای "ایران گیت" است و هر دو ماهیت توطئه‌های امپریالیسم آمریکا علیه میهن ما را نشان می‌دهند.

هایزر در خاطرات خود می‌نویسد: "در آغاز سال ۱۹۷۸ شاه از ایالات متحده خواست تا در تهیه نقشه تجدید سازمان نیروهای مسلح به وی کمک کند. بدین منظور وزارت دفاع آمریکا در واسط آوریل سال ۱۹۷۸ مراب تهران اعزام کرد. هدف از تجدید سازمان نیروهای مسلح، در وهله نخست، عبارت بود از تامین کنترل مطلق شاه بر ارتش و از بین بردن هر گونه امکان کودتای دولتی".

بدینسان، ژنرال آمریکایی برای اولین بار

پیمانهای جمعی در لایحه کار

در ص ۲

اسناد سخن می‌گویند

در ص ۴

پیروزی مبارزه خلق در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی!

مراعات اکید اصول ...

ناقوس مرگ در ...

انواع دشمنان طبقاتی پیکار کرده و امروز هم در شرایط سخت ترور و اختناق به نبرد افتخار آفرین خود ادامه می‌دهد. طی سالهای اخیر تجربه زیادی در زمینه کار مخفی اندوخته شده و باید از این تجربه‌ها در مقابله با ارگانهای جاسوسی و سرکوبگر رژیم حداکثر استفاده را کرد.

نیازی به تکرار نیست که مهمترین مسئله در شرایط ترور و اختناق مراعات بی‌چون و چرای موازین و اصول پنهانکاری و اجرای بی‌خدشه رهبردهائی است که "نامه مردم" در شماره‌های مختلف خود در اختیار مبارزان توده‌ای قرار داده است. نباید لحظه‌ای فراموش کرد که کوچکترین تخلف از اصول کار مخفی، می‌تواند ضربه‌پذیری هسته‌ها و اعضای حزب را افزایش دهد.

مبارزه علیه حزب توده ایران در دستور روز فعالیت خرابکارانه وزارت اطلاعات و دیگر ارگانهای جاسوسی رژیم قرار دارد. این واقعیت را نباید آبی از نظر دور داشت و به نیروی دشمن کم بها داد. کار مخفی قبل از هر چیز مراعات اکید انضباط آهنین و رازداری و پنهانکاری را می‌طلبد. دشمن در صدد بدست آوردن "سرنخی" است تا بدینسان بتواند به هسته‌های حزبی ضربه وارد آورد. باید با مانورهای حساب شده این آرزوی ارگانهای سرکوبگر را نقش بر آب کرد.

در کار مخفی مسائل فرعی وجود ندارد. هستند رفقای که هنوز در مسائل "ارتباطی" آنطوری که باید اصول پنهانکاری را مراعات نمی‌کنند. این امر می‌تواند احتمال ضربه‌پذیری را تشدید کند. این رفقا باید نکات زیرین را در کار روزانه خود مد نظر قرار دهند:

۱ - نباید از محل سکونت کادر حزبی برای مکالمه تلفنی با خانواده‌ها استفاده شود. در این زمینه باید بویژه توجه داشت که تماس تلفنی از تهران با شهرستانها می‌تواند با خطر جدی همراه باشد.

۲ - هیچ یک از کادرهای فعال نباید تحت هیچ عنوانی با خانواده‌های خود ارتباط مستقیم برقرار کنند. ارتباط در اینگونه موارد که حتماً باید نادر باشد، می‌تواند فقط بوسیله نامه و آنهم از طریق صندوق پستی انجام گیرد.

۳ - دیر کردن سر قرارها یکی دیگر از طرق ضربه‌پذیری است. حاضر شدن سر قرار در سر وقت تعیین شده و مراعات اصول پنهانکاری شرط ضروری موفقیت در کار مخفی است.

۴ - مبارزان توده‌ای نباید فراموش کنند که ترمینالهای اتوبوسرانی تحت مراقبت جاسوسان رژیم است. رفقا باید به این مسئله توجه جدی و دقیق داشته باشند.

۵ - باید از برقراری ارتباط با افرادی که قبلاً دقیقاً و همه جانبه چک نشده‌اند، خودداری ورزید.

در ارتباط با افزایش تعداد نشریات تذکر مسئله مهم دیگری را ضروری دانیم. ما در شرایط

مفته پیش بود که زندانیان سیاسی در زندان واقع در نیروی دریائی رشت، در اعتراض به شرایط ناهنجار زیست و نبود مواد سوختی بویژه نفت در سرمای زمستان، دادستانی را وحشت زده کردند. زندانیان از جمله هنگام استحمام انقلابیون در بند آب گرم را بروی آنها بستند، امانت‌ناستند مقاومتشان را درهم شکنند و ناگزیر از عقب نشینی و برآوردن برخی از خواسته‌های اسیران در بند شدند. نظیر چنین برخوردها و مقاومت‌هایی دهها بار در زندانهای گوناگون ج.ا. اتفاق می‌افتد.

در انتخاب عرصه و شیوه‌های مبارزه اصولی در زندانها، بویژه رفقای توده‌ای در بند نقش فعالی دارند. رژیم از سوئی در صدد صدور و اجرای حکم اعدام گروهی از آنان است و از دیگر سو با چاپچائی در زندانها، افکندن برخی از رفقا به سلولهای انفرادی، تبعید برخی دیگر به مکانهای نامعلوم و ایجاد فشار بیشتر دیگر زندانیان سیاسی، می‌کوشد که نتایج درخشان مبارزه و مقاومت در سپاهچالها را خنثی سازد. اما این کاری است بی‌نتیجه. مبارزه تا اندازه‌ای یکپارچه خانواده‌های زندانیان سیاسی در بیرون زندانها، که تقریباً در همه حال با افشاگریهای ضد رژیم توأم است، حاکمیت آبرویاخته را مستاصل ساخته است. بی‌دلیل نیست که مسئولان رژیم هنگام حضور در اجتماع خانواده‌های زندانیان سیاسی دست به عصا

اجتماعی - سیاسی بفرنجی مبارزه می‌کنیم. کمیته مرکزی حزب می‌کوشد این مسائل را در انطباق کامل با شرایط خاص کشور بررسی و شعارهای تاکتیکی و استراتژییک حزب را تعیین کند. هسته‌های حزبی موظفند مسائل طرح شده در "نامه مردم"، "صدای زحمتکشان" و نیز متن اعلامیه‌ها و فراخوانهای کمیته مرکزی و هیئت سیاسی را تکرار کنند و از انتشار مطالب تحلیلی مستقل اکیدا پرهیز جویند. هسته‌های حزبی می‌توانند اخبار و بویژه اخبار مربوط به شرایط و زندگی کارگران و دیگر زحمتکشان را مستقلاً پخش کنند. ناگفته پیداست که اینگونه اخبار نیز باید کاملاً موثق باشد. جمع آوری و ارسال اخبار و گزارشها به مرکز حزب دارای اهمیت زیادی است و ما طی مقاله جداگانه‌ای در این باره سخن خواهیم گفت.

مبارزان توده‌ای باید در پخش نشریات اصول پنهانکاری را لحظه‌ای فراموش نکنند. علاوه بر شیوه‌هایی که هر هسته حزبی در شرایط ویژه محل فعالیت خویش در این مورد انتخاب می‌کند، ارسال دستنویس شده اعلامیه‌ها و فراخوانهای حزب و نیز مقاله‌های افشاگرانه "نامه مردم" توسط پست به آدرسهای از قبل انتخاب شده، بویژه به ادارات دولتی و کارخانه‌ها و دانشگاهها برای افراد جداگانه، صرف نظر از وابستگی سیاسی آنها، از اهمیت خاص برخوردار است. بدینسان ما خواهیم توانست هم نظرات حزب را در مقیاس وسیع پخش کنیم و هم حضور فعال آن را در عرصه نبرد نشان دهیم.

راه می‌روند و موسوی اردبیلی "رئیس دیوان عالی کشور" در جمع "حکام شرع، دادیاران و مسئولان قضائی مشهد" می‌گوید: "قاضی نباید متکی به تبعید، زندان و شلاق باشد. با شلاق نمی‌شود مملکت را اداره کرد. تعزیرات و حدود برای موارد استثنائی است! بهمین دلیل قاضی باید با آبرویش قضاوت کند" ("اطلاعات" ۶ آذر ۶۵). تاثیر افشاگریهای بعدی است که بسیاری از مردم بخشم آمده‌اند و بنا به اعتراف معاون فنی بنگاه تعاون زندانیان "واکنشها و امواجی از نظرات ناخوشایند را به همراه می‌آورد که به نفع مراجع و تشکیلات قضائی هم نیست" ("اطلاعات" ۱۳ دی ۶۵).

چنین گفته‌هایی حاکی از تلاش موثر نیروهای انقلابی در درون و بیرون جامعه و خانواده‌های زندانیان سیاسی است و نشان می‌دهد که هر چه این مجاهدت‌ها جدی‌تر و پرماتنه‌تر باشد، نتایج موفقیت آمیز بیشتری در پی خواهد داشت.

مقابله برای نقش بر آب ساختن این فعالیتها است که انصاری "سرپرست سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور" در مصاحبه مطبوعاتی و رادیو تلویزیونی خود با هزار ترفند و برچسب ناروا، همه توارن خود را بکار می‌گیرد تا خلاف واقعیهائی افشا شده - از جمله تعداد کثیر زندانیان سیاسی و چگونگی برخورد سبانه با آنها - را به مردم بقبولاند. وی اعلام می‌دارد: "من بعنوان یک مسئول کلیه آمار و ارقام را قویا تکذیب می‌کنم و معتقدم زندانهای ما در نوع خود بی‌نظیر است و از آنجا که در سایر زندانهای دنیا کار اساسی و سازنده برای مجرمین صورت نمی‌گیرد، این مسئله آنها را به خشم واداشته است و این تغییرات اساسی در زندانهای جمهوری اسلامی ایران موجب شده است تا دشمنان انقلاب (بخوان: حاکمیت "ولایت فقیه") بانیش زهر آگین خودشان از ما انتقام بگیرند" ("اطلاعات" ۲ دی ۶۵).

آیا چنین سخنانی نه به معنای کارآئی افشاگریهای نیروهای مترقی و انقلابی در جامعه و نیز در سطح بین‌المللی است که رژیم را درمانده کرده است؟ مسئولان قضائی کشور با اینکه مشت خود را کاملاً باز شده می‌بینند، واقعیت را تحریف می‌کنند تا زحمتکشان را بفریبند. آنان به تبعیت از شاه چنین چاره‌گری می‌سازند که زندانیان سیاسی کشور مشت "جانی" و "تروریست" و "جاسوسان شرق و غرب" هستند که گویا با آنها برخورد قاطع صورت گرفته و "لفظ بکار بردن زندانی سیاسی به معنای بین‌المللی در مورد آنان درست نیست. زیرا اینها زندانیان جنائی هستند".

برای افشا باز هم گسترده‌تر این دروغها و کزافه‌گویی‌هاست که ضرورت سازماندهی هر چه بیشتر و تبلیغات هر چه فراگیرتر در سطح جامعه و جهان بیش از پیش در دستور مبارزه قرار می‌گیرد.

آری، ناقوس مرگ دیگر بار در زندانها بصدای درآمده است، اما مبارزه پیگیر و کاملاً مسئولانه ما می‌تواند نتیجه معکوس بهار آورد و ناقوس مرگ زندانیان را طنین انداز کند.

پخش و تکثیر "نامه مردم" در داخل کشور وظیفه هر عضو و هوادار حزب است!

پیمانهای جمعی در لایحه کار

فصل هفتم لایحه کار مربوط به "مذاکرات" و پیمانهای دسته جمعی کار است.

شعار "کارگر مغفوق هیچ چیز، کارگر متحد همه چیز"، حاصل تجربه خونین مبارزه و مقاومت کارگران در برابر جور و ستم سرمایه داران است. طبقه کارگر در طی سالیان دراز به این نتیجه رسیده است که برای احقاق حقوق خود چاره ای جز مبارزه جمعی ندارد. اعتقاد پیمانهای دسته جمعی کار یکی از دستاوردهای چنین تجربه ای است و به طبقه کارگر امکان می دهد که در برابر شیوه های بهره کشی ظالمانه سرمایه داران توان مقاومت بیشتری داشته باشد. آنچه که سیاست انحراف کارگران بدلیل بحران، سیاست تشدید بی رویه آهنگ کار برای رونق بازار و سیاست استثمار وحشیانه کارگران بخصوص زنان و نوجوانان به خاطر کسب سود بیشتر و ... حکمروائی می کند و کارگر منفرد را یک تنه توان پایداری نیست، پیمانهای دسته جمعی می تواند و باید تعدیل کننده این تحمیل های سنگرانه باشد.

ماده ۱۲۵ لایحه جدید قانون کار و تبصره ۱ آن به گونه ای بسیار روشن هدف واقعی اینگونه پیمانها را تحریف می کند. این ماده می گوید: "مذاکرات" دسته جمعی بعنوان یکی از اشکال تامین مشارکت کارگران در تعیین سرنوشت اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنها و به منظور انعقاد پیمان دسته جمعی کار انجام می گیرد ... در تبصره می خوانیم: "هدف مذاکرات دسته جمعی، پیشگیری و یا حل مشکلات حرفه ای و یا شغلی است ... که با مشارکت و توافق طرفین باید حل شود!"

اولاً همانگونه که گفته شد این چیزی جز نقض غرض نیست. در چارچوب نظامی که اهرمهای اقتصادی در دست مشتی غارتگران اجتماعی است چگونه کارگران می توانند در سرنوشت اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی خود دخالتی داشته باشند، در حالیکه حق کوچکترین تشکیلی ندارند و از ابتدائی ترین حقوق اجتماعی خود محروم هستند. وظایفی از قبیل "پیشگیری و یا حل مشکلات حرفه ای و یا شغلی" که در این بخش بر شمرده شده است، در بهترین حالت میتواند جز وظایف بازوهای رژیم، یعنی "شوراهای کارکنان" و ارگانهای مشابه قرار گیرد. شرایط کار و زیست زحمتکشان است که باید بطور مشخص و اساسی در پیمانهای دسته جمعی مورد توجه قرار گیرد تا در حد امکان، اقدامات غیر انسانی سرمایه داران در رابطه با کارگران و زحمتکشان را محدود سازد. کاری که از دست ج.ا. ساخته نیست.

هدفهای مندرج در این قانون برای پیمانهای دسته جمعی چنان طرح شده است که نه کارگران، بلکه سرمایه داران خواهند بود که باید برای انعقاد پیمان سرآشنا شوند!

ثانیاً، چگونه است که در ماده ۱۲۵ مذاکرات دسته جمعی به منظور انعقاد پیمان دسته جمعی انجام می گیرد اما در تبصره آن اجرای هدفها نه برعهده پیمان، بلکه برعهده "مذاکرات" گذارده می شود؟ پیشک کوچکترین اشتباه املائی و انشائی (!) در کار نیست، بلکه

"تدوین کنندگان لایحه با قایل تفسیر کردن ماده یاد شده، سعی در تحمیل و فریب کارگران داشته اند.

هفت خوان پیچاییج "مذاکرات" که در این فصل از قانون به آن انگشت گذارده می شود، نمی تواند امنیت حقوقی و اجتماعی کارگران در برابر کارفرما را تامین کند. تبصره ۲ ماده ۱۲۵ پای نماینده وزارت کار را که گویا "شخص بیطرفی" است، به "مذاکرات" باز می کند. طبق تاکید این تبصره "نقش این کارشناس، کمک به هر دو طرف، در پیشبرد مذاکرات دسته جمعی است."

آیا واقعاً نماینده وزارت کار "بیطرف" است؟ و آیا دو طرف درگیر "مذاکرات" در شرایط کاملاً مساوی قرار دارند؟ پشت میز مذاکره از یک سو کارگری است درگیر با مسائل جنگ، فقر، انحراف، بیکاری و بیخانمانی و فرورونده نیروی کار خویش و از سوی دیگر هم کارفرمایی صاحب ابزار تولید و متکی به حمایت حکومتی با همه ارگانهای سرکوبگرش. در چنین شرایط نابرابری است که "مذاکرات" دسته جمعی باید به منظور حصول توافق و حل فصل مسالمت آمیز اختلافات با رعایت شئون طرفین و با خودداری از هر گونه عملی که موجب اختلال نظم جلسات گردد، ادامه یابد" (ماده ۱۲۶ تبصره).

ظاهراً قانون کار باید سرمایه داران و کارفرمایان را موظف کند تا با نمایندگان کارگران، چه در مراکز و واحدهای بزرگ و چه در صنوف از طریق سندیکاهای صنوف پیمانهای جمعی منعقد کنند، اما در این لایحه نه تنها هیچ جابه این امر اشاره نشده بلکه از این اصل نیز جز صورتکی بیرنگ به جای نمانده است.

در ماده ۱۲۷ بر: "در صورتیکه مذاکرات دسته جمعی منجر به انعقاد پیمان دسته جمعی کار شود ... تاکید می شود. این دقیقاً بدان معنی است که می تواند انعقاد پیمان دسته جمعی صورت نگیرد.

ولی سیاستگذاران رژیم خمینی هنوز هم ناآرامند و از مترسک خود ساخته می هراسند. از این رو، با گنجانیدن آخرین ماده از این فصل (ماده ۱۴۲)؛ فاتحه همه چیز را میخوانند. "در کلیه قراردادهای انفرادی کار که کارفرما قبل از انعقاد پیمان دسته جمعی کار منعقد ساخته و یا پس از آن منعقد می نماید مقررات پیمان دسته جمعی لازم الاتباع است مگر در مواردی که قراردادهای انفرادی از لحاظ مزد دارای مزایای بیشتر از پیمان دسته جمعی باشند."

ترجمه این ماده به زبان ساده یعنی: کارفرمایان محترم! اگر می خواهید پیمانهای دسته جمعی را به ورق پاره ای بدل کنید، فقط کافی است چند نفر را پیدا کنید و با سو استفاده از شرایط با دادن اندکی مزد بیشتر، با آنان قرارداد انفرادی ببندید. قانون کار که باید بر حذر دارنده کارفرمایان و صاحبان سرمایه از بکار بستن چنین شیوه هایی باشد، به آنان امکان می دهد تا بهیترمانه

ماجرای شهادت رفیق بختی

ودرسی که باید از آن آموخت

چهار سال پس از شهادت رفیق مصطفی بختی در خرم آباد، اینک یکی از رفقا پرده از جریان قتل وی بر می دارد.

وی می نویسد: ۱۶ نفر از عوامل رژیم، در دو اتوموبیل - یکی با مارک سپاه و دیگری پیکان - صادره ای - به خانه رفیق مصطفی بختی ریختند، با کارد موکت بری و چاقو و چماق بجانش افتادند و سرانجام با شلیک تیری از پا درش آوردند. هنوز نیم نفسی از او - که ورز شکار بود و نیرومند و چابکانه مقاومت کرده بود - باقی مانده بود که بستگانش او را به بیمارستان "شهدا" ("اعظمی" سابق) رساندند. پزشک بلادرتنگ درست بکار معالجه شد و حتی از خون خود به او تزریق کرد تا شاید مانع مرگ وی شود، اما او با نشان رژیم که کمر به قتلش بسته بودند به بیمارستان حمله کردند، پزشک و پرستارها را کتک زدند، سرم را از بدن بی رمق مصطفی بیرون کشیدند و سرانجام او را کشتند.

عظیم مرادی (که پیش از آن مجاهدی بنام احمد خرم آبادی را به قتل رسانده بود)، سید حسین طاهری خرم آبادی (برادر زاده نماینده خمینی در سپاه خرم آباد)، مجید جزایری (که قبلاً یک دختر اکثریتی را کشته بود) از جمله کسانی بودند که در قتل ناجوانمردانه رفیق مصطفی دست داشتند. در جریان هجوم، حسین طاهری با استفاده از کلتی که از عظیم مرادی گرفت بسوی رفیق مصطفی شلیک کرد و هم او بود که بعدها تلفنی خانواده رفیق شهید ما را مورد تهدید قرار داد و خواست که خرم آباد را ترک کنند. وی گفت: من بچه شما را کشتیم. اگر فریب شما را هم می کشم.

بقیه در ص ۶

با ایجاد تفرقه در میان کارگران حکومت کنند به عبارت دیگر، ستم و اجحاف و بی قانونی را، قانونی کنند.

"مراجع حل اختلاف" عنوان فصل نهم از این قانون است. در میحت دوم این فصل "اختلافات ناشی از پیمانهای دسته جمعی" بررسی می شود. میحت مذکور که فقط شامل دو ماده و یک تبصره است، بسیار روشن و گویا و نمایانگر هراس رژیم از حرکت متحد کارگران است. به هنگام اختلاف، در یک چشم بر هم زدن، نمایندگان ارگانهای ریز و درشت دولت پای در رکاب می کنند و اگر هیچ درشتی و نرمی، موثر نیفتد، ... واحد محل کار می تواند ... به منظور جلوگیری از تعطیل کارگاه (هنگام اعتصاب) ... و حفظ مصالح عمومی (منافع سرمایه داران) بهر نحوی که مقتضی بداند کارگاه را به حساب کارفرما اداره نماید!"

آری، صحبت از "وحدت صفوف" و "یاد واحد"، چنانچه از محدوده جبهه های جهانی جنگ فراتر رود، برای خمینی رژیم "ولایت فقیه" تحمل پذیر نیست. آنان می خواهند جنابیتهای رژیم در دخائیات، ذوب آهن، ساسان و دهها مرکز کارگری دیگر را "قانونی" کنند و برسمیت بشناسند. رسالت این امر با "لایحه جدید کار" است.

اسناد سخن می گویند

ماجرای "ایران کیت" نقاب فریب وریا از چهره سران مرتجع ج.ا. برداشت. انعکاس گسترده خیانت نوبتی گردانندگان رژیم به مصالح ملی، چنان آنها را به هراس انداخته که می کوشند با توسل به دروغ و سفسطه و تحریف، حقایق را مخدوش جلوه گر سازند.

اسنادی که ما در این شماره "نامه مردم" منتشر می سازیم ژرفای توطئه امپریالیسم آمریکا و خیانت سردمداران رژیم خمینی را بطرز انکارناپذیری نشان می دهد.

تحقیق کرده ایم. من به دلیل شرایط مورد نیاز قوانین ایالات متحده که دریافت کنندگان اسلحه ساخت آمریکا را ملزم می کند که انتقال اسلحه به کشورهای ثابت را به حکومت ایالات متحده اطلاع دهند، توصیه نمی کنم که شباه جزئیات ویژه طرح اسرائیل موافقت کنید. اما امکان دیگری نیز وجود دارد. چندی پیش، ویلیام فرنچ اسمیت دادستان کل، تشخیص داد که طبق "مقررات" مناسب شما می توانید به "سیا" اجازه دهید که به کشورهایی غیر از موارد تعیین شده در قوانین اسلحه بفروشد و درباره میزان نیاز به فروش تجهیزات نظامی به کشورهای خارجی، گزارش بدهد. در صورتی که "سیا"، با استفاده از عامل مجاز، چنانکه لازم است اسلحه را طبق "قانون اکونومی" از وزارت دفاع بخرد و در مرحله بعدی، پس از آن که پول مربوطه را از ایران گرفت، آن را مستقیماً به ایران حمل کند، می توان به هدفهای طرح اسرائیل دست یافت.

"مقررات عملیات سری" که در طرح A ضمیمه شده است، آزادی لازم را برای انجام معاملاتی که در بالا اشاره شد، فراهم می کند. ایرانی ها نیاز

قدرت برسند. اسرائیلی ها آماده اند که برای دستیابی به هدف استراتژیک (روی کار آوردن) حکومتی میانه روتر در ایران، بطور یکجانبه فروش تجهیزات نظامی به جناحهای طرفدار غرب در ایران را شروع کنند. آنها معتقدند که با این کار می توانند به نفوذی در سلسله مراتب حکومت دست یابند که تاکنون غیرقابل دسترسی بوده است. اسرائیلی ها معتقدند که ایرانیان چنان نیاز مبرمی به تجهیزات، کارشناسان و اطلاعات نظامی دارند که تامین این منابع در درازمدت به دگرگونی های مطلوبی در پرسنل و نگرشهای درون حکومت ایران خواهد انجامید. گذشته از این، وقتی که روابط مبادله شروع شود، وابستگی به کسانی که منابع مورد نیاز را تامین می کنند (منظور آمریکا و اسرائیل است) نیز برقراری شود. و از این طریق تامین کننده (تامین کنندگان) خواهد توانست در کوتاه مدت نیز رویدادها را از راه اعمال فشار، تحت تاثیر قرار دهد. چنین نتیجه ای با هدفهای خط مشی ما تطبیق می کند و امتیازات قابل ملاحظه ای برای منافع ملی ایالات متحده ببار می آورد. چنانکه فرستاده نخست وزیر (اسرائیل) توضیح می دهد، تنها چیزی که اسرائیلی ها می خواهند اطمینان از این است که به آنان اجازه داده شود، معادل معمولاتی را که به ایران می فروشند، از آمریکا بخرند. ما در مورد مسایل حقوقی مربوط به فروش اسلحه ایالات متحده به ایران به دست اسرائیل

کاخ سفید
واشنگتن

۱۷ ژانویه ۱۹۸۶

یادداشت برای رئیس جمهوری

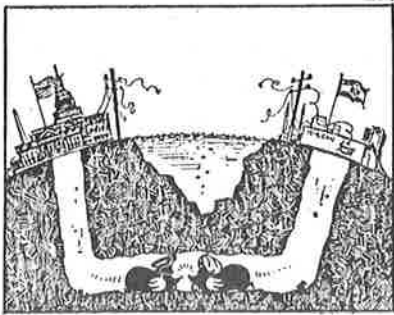
از جان م. پوبین دکستر

موضوع مقررات عملیات سری در مورد ایران

.....

پرز، نخست وزیر اسرائیل، مشاور ویژه خود در امور تروریسم را با دستورالعمل پیش نهاد طرحی که طبق آن، اسرائیل با همکاری محدود ایالات متحده آمریکا می تواند شرایط لازم را برای کمک به روی کار آوردن حکومت میانه روتری در ایران فراهم آورد، مخفیانه (به آمریکا) فرستاده است. اسرائیلی ها بسیار نگرانند که وضعیت روبه وخامت ایران در جنگ با عراق، احتمال رادیکالتر شدن ایران و امکان گسترش نفوذ شوروی در خلیج، همه بطور قابل ملاحظه ای امنیت اسرائیل را تهدید می کنند. آنها معتقدند ضرورت دارد که دست کم برای حفظ موازنه نیرو در منطقه وارد عمل شوند.

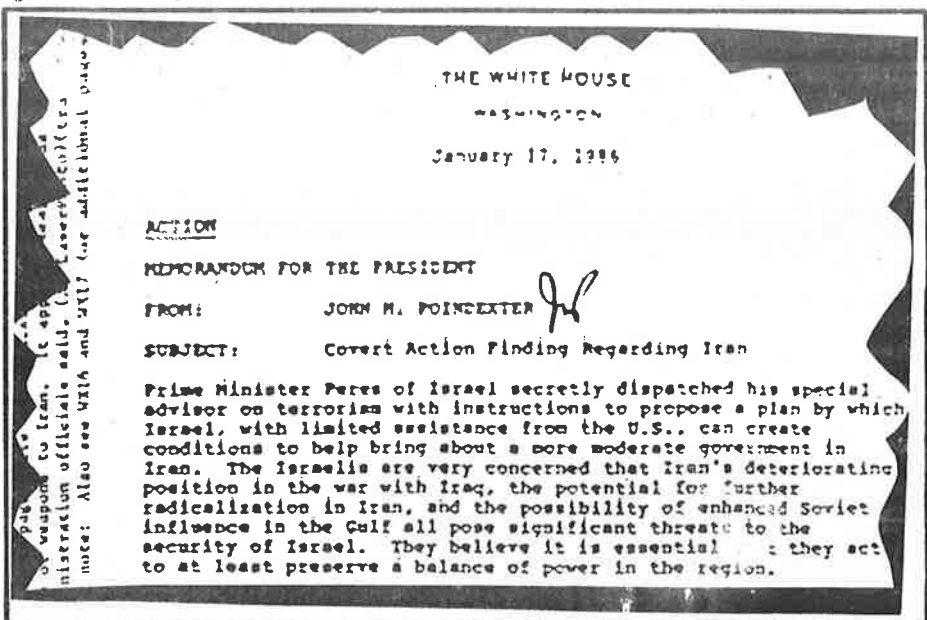
طرح اسرائیل بر اساس این فرض تنظیم شده که اگر جناحهای میانه رونشان بدهند که برای دفاع از ایران در مقابل عراق و جلوگیری از مداخله شوروی قابل اعتماد هستند، می توانند به



دیپلماسی مخفی

فوری خود را به ۴۰۰۰ سلاح اصلی "تاو" برای استفاده بوسیله پرتاب کننده هایی که قبلاً داشته اند، بیان کرده اند.

اسرائیلی ها همچنین از تمایل شدید ایالات متحده به آزاد کردن گروگانهایمان در بیروت باخبرند و تاکید می کنند که ایرانیان هم نفوذ و هم حسن نیت خود را با آزادی سریع ۵ آمریکایی نشان داده اند. هر دو طرف توافق کرده اند که با شروع این عملیات گروگانها فوراً آزاد خواهند شد. پرز، نخست وزیر اسرائیل، توسط فرستاده خود تاکید می کند که آنها (اسرائیلی ها) موضع ما را درباره تسلیم نشدن در برابر تروریست ها بخوبی درک می کنند. اما آنها همچنین توجه ما را به این نکته جلب می کنند که گروهها، جنبشها و سازمانهای تروریستی را از طریق حکومتها بطور قابل ملاحظه ای آسانتر از تماس مستقیم می توان تحت تاثیر قرارداد. به این دلیل ما نتوانسته ایم بر "حزب الله" طی دوره ای نزدیک به دو سال گروگانگیری، اثری بگذاریم و تماس از طریق حکومت ایران ممکن است تنها راه دستیابی به آزادی آمریکایی هایی باشد که در بیروت بازداشت هستند. پارذیگر باید توجه کرد، پس از آغاز این مذاکرات با ایرانیان در ماه سپتامبر، عالیجناب ویر (اسقف) آزاد شده است و هیچگونه حمله تروریستی از طرف گروههای شیعه به



Attorney General Heese and Director Casey believe the short-term and long-term objectives of the plan warrant the policy risks involved and recommend you approve the attached Finding. Because of the extreme sensitivity of this project, it is recommended that you exercise your statutory prerogative to withhold notification of the Finding to the Congressional oversight committees until such time that you deem it to be appropriate.

Recommendation

OK NO

RB — That you sign the attached Finding.

Prepared by:
Oliver L. North

Attachment
Tab A - Covert Action Finding

17 Jan 65

*Print was briefed verbally from this paper
VP, Don Regan and Don Fortin were present*

[Handwritten signature]

اشخاص، اموال یا منافع آمریکا و اسرائیل صورت نگرفت.

بنابراین پیشنهاد می‌شود که اسرائیل برای فروش ۴۰۰۰ سلاح "تاو" (موشک ضد تانک) به ایران، اقدامات لازم را انجام دهد. برای فروش مزبور پول کافی به یکی از عوامل "سیا" منتقل خواهد شد. آن وقت "سیا" سلاح‌ها را از وزارت دفاع می‌خرد و از طریق عامل خود سلاح‌ها را به ایران حمل می‌کند. اگر همه گروگانها پس از حمل اولین محموله ۱۰۰۰ تائی سلاح‌ها آزاد نشوند، حمل سلاح‌ها متوقف خواهد شد.

از طرف دیگر، از آنجا که آزادی گروگانها، از برخی جوانب محصول جنبی تلاش بزرگتری برای گسترش مناسبات با نیروهای بالقوه میانه رودر ایران است، شما ممکن است بخواهید چنین نقل و انتقالاتی را بعدها به گروه دیگری در حکومت منتقل کنید.

اسرائیلی‌ها از ما خواسته‌اند فوراً به این پیشنهاد آنان پاسخ دهیم تا آنان بتوانند بر اساس پاسخ ما برنامه خود را تنظیم کنند. آنان هشدار می‌دهند که شرایط داخلی ایران و لبنان هر دو بسیار تغییرناپذیر است. اسرائیلی‌ها بخوبی آگاهند، در صورتی که ایرانیها هدف تعدیل حکومت خود را کنار بگذارند یا بازم اجازه دهند که اعمال تروریستی دیگری انجام شود، کل این عملیات خاتمه خواهد یافت. شما خطوط کلی طرح اسرائیل را با وزیران دولت، شولتز و واین برگر، و میس، وزیر دادگستری و کیسی، مدیر "سیا" مورد بحث قرار داده‌اید.

وزیران دولت (شولتز و واین برگر) به شما توصیه نمی‌کنند که از این طرح استفاده کنید. میس، وزیر دادگستری و کیسی مدیر "سیا" معتقدند که هدفهای کوتاه مدت و بلند مدت این طرح ارزش خطر کردن در مورد مضمینی را دارد و به شما توصیه می‌کنند که "مقررات" ضمیمه را تصویب کنید. به دلیل حساسیت فوق العاده این طرح، توصیه می‌شود که شما از حقوق ویژه قانونی خود استفاده کنید و از اعلام "مقررات" برای نظارت کمیته‌های کنگره، تا آن وقت که زمان را برای این کار مناسب تشخیص بدهید، خودداری کنید.

توصیه آری نه
ر.ر. (پاراف ریگان) برای آن که مقررات ضمیمه را امضا کنید....
تهیه شده توسط: اولیور، نورث

ضمیمه طرح A "مقررات عملیات سری" مقررات مطابق با بخش ۶۶۲ "قانون کمکهای خارجی" سال ۱۹۶۱ مطابق اصلاحیه در مورد عملیات به سرپرستی "سازمان مرکزی اطلاعات" "سیا" در کشورهای خارجی، به استثنای عملیاتی که فقط با هدف جمع آوری اطلاعات انجام می‌شود.

۲- تامین آزادی گروگانهای آمریکایی که در بیروت در بازداشت هستند و جلوگیری از اقدامات تروریستی بیشتر بوسیله این گروهها. فراهم آوردن وجوه، اطلاعات، ضد اطلاعات آموزش حرفه‌ای، راهنمایی و ارتباطات و سایر کمکهای لازم برای این عناصر، گروهها، اشخاص، خدمات ارتباطی و کشورهای ثالث برای پشتیبانی از این فعالیتها.

حکومت ایالات متحده به منظور کمک به تلاشهای اشخاص و کشورهای ثالث برای برقراری تماس با عناصر میانه رو در داخل و خارج حکومت ایران، با فراهم کردن اسلحه، تجهیزات و مواد مربوطه برای این عناصر (میانه رو) به منظور افزودن بر قابلیت اعتماد (اعتبار) این عناصر در تلاش آنان برای دستیابی به حکومتی در ایران که بیشتر طرفدار ایالات متحده باشد، اقدام خواهد کرد، تا (این عناصر) توانایی خود را در بدست آوردن منابع لازم برای دفاع از کشورشان در برابر عراق و مداخله اتحادشوری نشان دهند. اگر حکومت ایالات متحده مطلع شود که این عناصر از هدفهای خود برای معتدل تر کردن حکومتشان چشم پوشی کرده‌اند و منابع مربوطه را برای هدفهایی غیر از آنچه که در این مقررات تعیین شده است، تخصیص داده‌اند، این پشتیبانی ادامه نخواهد یافت.

کاخ سفید - واشنگتن
به تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۶۵
امضای رونالد ریگان

من به این وسیله مقرر می‌کنم که انجام عملیات (از جمله هرگونه پشتیبانی لازم برای چنین عملیاتی) در یک کشور خارجی، برای امنیت ملی ایالات متحده اهمیت دارد، و به دلیل حساسیت فوق العاده و خطرات امنیتی آن، من تشخیص می‌دهم که خودداری از اعلام قبلی آن جنبه اساسی دارد، و به مدیر "سازمان مرکزی اطلاعات" ("سیا") دستور می‌دهم که از گزارش دادن این "مقررات" به کنگره طبق بخش ۵۰۱ "قانون امنیت ملی" سال ۱۹۴۷، مطابق اصلاحیه، تا وقتی که دستور دیگری بدهم، خودداری کنید.

هدف
توضیح
ایران

کمک به خدمات ویژه ارتباط دوستانه خارجی، کشورهای ثالث و اشخاص ثالثی که با آن عناصر، گروهها و اشخاص ایرانی رابطه برقرار کرده‌اند که نسبت به منافع حکومت ایالات متحده احساس جانبداری می‌کنند و به اقدامات تروریستی علیه اشخاص، اموال یا منافع ایالات متحده، دست نمی‌زنند و از این اقدامات پشتیبانی نمی‌کنند. هدف‌ها عبارتند از:

- ۱- مستقر کردن یک حکومت میانه روتر در ایران.
- ۲- گرفتن اطلاعات قابل ملاحظه‌ای از آنان که از راه دیگری قابل دسترسی نیست، برای تشخیص مقاصد حکومت کنونی ایران نسبت به مسایکاتش و نسبت به اقدامات تروریستی.

هرگز بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق‌های ایران و جهان!

پیرامون خاطرات ...

خیمینی، حزب توده و دیگران، فشار بر شاه را افزایش می دادند. وضع شاه بحرانی بود.

در اینجا باید خاطر نشان ساخت که در اوآن سال ۱۹۷۸، رئیس جمهور وقت آمریکا، کارتر، سفری به تهران کرد و در ضیافتی جام شامپانی خود را به سلامتی شاه بلند کرد، او را در آغوش کشید و گفت: "ایران - جزیره" ثباتی در یکی از مناطق پرآشوب جهان است. ما با شما هستیم، شما همیشه می توانید روی حمایت و پشتیبانی ما حساب کنید".

بعد از کمتر از یکسال، "جزیره" ثبات آقای کارتر را طوفان خروشان انقلاب ضد سلطنتی، ضد امپریالیستی و خلقی فرا گرفت. هابیزر برای فرو نشاندن امواج خروشان این طوفان به ایران فرستاده شده بود. "واشنگتن"، تصور می کرد، میتواند با پیاده کردن نقشه "شاه توطئه" ۲۸ مرداد، شاه، این سرسپرده، خود را همچنان حفظ کند.

در آن ایام، آیزنهاور، رئیس جمهور وقت آمریکا، بدست "سیا" و پاکسک دلارهای آمریکائی کودتائی را رهبری سر لشکر زاهدی فاشیست سازمان داد. دولت قانونی دکتر مصدق که جرئت کرده بود به سیطره "استعمارگران انگلیسی در ایران دست اندازی کند، سرنگون شد. زاهدی به نخست وزیر رسید، علی امینی به وزارت دارائی منصوب گردید - همان شخصی که به اعتراف صریح برادرش پنج میلیون دلار از "سیا" برای سرهمبندی کودتای ۲۸ مرداد رشوه گرفته بود. علی امینی، فردی که امروز درصدد "نجات ایران" است و بدین منظور طبق نوشته "مطبوعات آمریکاماهانه ۲۰ هزار دلار از "سیا" برای تغذیه "شخصیت های "نجات ایران" دریافت می کند، قرارداد اسارت آور مشهور به "کنسرسیوم نفت" را امضا کرد. به موجب این قرارداد، انحصارهای غول پیکر آمریکائی موفق شدند ۴۰ درصد از سهام شرکت سابق نفت ایران و انگلیس را بدست آورند.

در آن دوران اجرای نقشه "کودتا به عهده" کیم روزولت، مسئول شعبه "سازمان "سیا" در خاورمیانه و نزدیک گذارده شده بود و وی برای انجام آن مخفیانه به تهران آمد. این بار هابیزر وظیفه داشت تاج و تخت شاه را در برابر طوفان خشم و نفرت توده های میلیونی حفاظت کند، آنهم بهر قیمتی، حتی بنوشته "وی به بهای جان ده ها هزار ایرانی!

هابیزر می نویسد: "قبل از حرکت به تهران دستور رسمی ریاست جمهوری را دریافت کردم. رئیس جمهوری خواست تا من به نام وی حمایت ایالات متحده آمریکا را از فرماندهان عالیرتبه ارتش ایران به آنها ابلاغ کنم". سپس در دستور ریاست جمهوری گفته می شد: "به نظر ایالات متحده، دفاع درازمدت از منافع ایران فقط زمانی به بهترین وجهی تامین خواهد شد که دولت نیرومند و پائباتی بر سر کار آید. در حال حاضر تلاش شاه برای ایجاد دولت غیر نظامی جدید (بریاست شاپور بختیار) بهترین آلترناتیو است. هیچ دولت غیر نظامی ایران نیز بدون حمایت رهبری نظامی نمی تواند در فعالیت خود موفقیت آمیز باشد ... هیچیک از افسران عالیرتبه هم نباید ایران را ترک

کنند".

با این دستور العمل بود که هابیزر مخفیانه وارد تهران شد. وی در خاطرات خود می نویسد که با افسران ارشد ایران - طوفانیان، ربیبی، حبیب الهی، قره باغی و ناصر مقدم رئیس ساواک تماس دائمی داشت و جلسات مشترک بطور عمده در ستاد ارتش ایران تشکیل می شد. هابیزر می نویسد، ۷ اکتبر ۱۹۷۸ "من به قره باغی گفتم: "شما باید شورای امنیت ملی خود را بپوشانید. این شورا باید به نخست وزیر (شاپور بختیار) دیکته کند کی و چه تدابیری را باید اتخاذ کند".

۱۲ ژانویه ۱۹۷۹، هابیزر در خاطرات خود می نویسد: "ناگهان حس کردم که بندباز هستم. از سوئی، می بایست با تمام قوا در ایجاد دولت غیر نظامی متمایل به غرب، آنهم نه دولت هر کسی، بلکه دولت بختیار در نقش نخست وزیر بکوشم، از سوی دیگر، در صورت از هم پاشیدن دولت، می بایست در لحظه ضرور دخالت نظامیان را سازمان می دادم".

هابیزر پنهان نمی کند که دولت شاپور بختیار دست نشانده "امپریالیسم آمریکابود و وی مأمور حفظ و حراست آن. همین آقای شاپور بختیار امروز دوشادوش علی امینی درصدد "نجات ایران" است تا بتواند وظیفه خود را در قبال ارباب ادا کرده باشد.

افشا ماجرای "ایران گیت" در زمینه روابط سری سران ج.ا. با امپریالیسم آمریکا، مسافرت فرستاده "ویژه" ریگان به تهران برای برقراری ارتباط با سران ج.ا. و فرماندهان ارتش و سپاه پاسداران، فروش تجهیزات نظامی به ج.ا. و ... بی اختیار گذشته "نه چندان دور یادآوری شده در خاطرات هابیزر در خاطره ها زنده می کند. تشابه و همسانی در زمینه های معین بچشم می خورد. فقط فرق در نام و فامیل بازیگران شعبده بازی جدید است. بجای رئیس جمهور کارتر، رئیس جمهور ریگان، بجای ربرت هابیزر، ربرت مک فارلین، بجای شاپور بختیار و فرماندهان نظامی سابق، خیمینی و رفسنجانی و فرماندهان حاضر نیروهای مسلح.

چندی پیش روزنامه "المجاهد" چاپ الجزایر نوشت: "تشابه عمل آمریکائی ها واقعاً حیرت آور است". به نظر ما، نباید حیرت کرد. دخالت امپریالیسم آمریکا در امور داخلی ایران سیاست دائمی و غیر قابل تغییر است. این سیاست مینتی بر تروریسم دولتی است. تشابه توطئه های آمریکائی نیز از اینجانش می شود. واشنگتن همیشه برای رسوخ در ایران بی رحمانه مبارزه کرده است. کشور ما، در استراتژی دولت آمریکادار خاورمیانه و نزدیک مقام ویژه ای دارد. این که خود دارای منابع سرشار نفتی است با کشورهای کرانه خلیج فارس دارندگان ذخائر عظیم نفت سرحد مشترک دارد. افزون بر این، ایران "پلی" است که جهان غرب را با آسیای جنوبی و جنوب شرقی مرتبط می سازد. از اینها گذشته، امپریالیسم آمریکا پیش از همه می خواهد تا ایران را به پایگاه استراتژیک

ماجرای شهادت رفیق ...

تشییع جنازه رفیق مصطفی با اخطار عوامل رژیم به خانواده اش، ممنوع اعلام شد. با اینحال عده زیادی از مردم در این مراسم شرکت کردند. این مسئله به چاققاران "حزب الهی" گران آمد و با اسلحه گرم و سنگ و چوب و چاقو دست به حمله زدند، به سمت مشایعین تیراندازی کردند و شش نفر از آنها را با کلوله مجروح ساختند. پس از آن، افراد خانواده رفیق بختی دائماً تحت فشار بودند، تا اینکه ناچار شدند که خانه خود را به ثمن بخش بفرشند و آواره دیگر شهرها گردند.

رفیق مصطفی بختی هنگام شهادت ۲۰ ساله بود. وی فعالیت انقلابی اش را در جریان مبارزه مردم علیه رژیم شاه - در سال ۵۷ - آغاز کرد و بهمان دلیل ۲ ماه زندانی شد. در زندان حزب را شناخت و پس از رهائی از بند مبارزه خود را بعنوان عضو فدائیکاری از حزب توده ایران دنبال کرد. وی تا هنگام شهادت دائماً مورد آزار و تهدید بود، با اینحال در ایمان او به حزب خللی وارد نیامد و تا آخرین دم قلبش بخاطر زحمتکشان تپید. یادش را دیگر بار گرامی می داریم.

نکته قابل توجه در این گزارش کوتاه این است که رفیق مصطفی بختی، یکنفر از رفقای اکثریتی و یکی از مجاهدان خلق، هر سه نفر، در خرم آباد بدست عوامل رژیم ارتجاعی بقتل رسیدند. آنها توده ایها، فدائیان، مجاهدین و دیگر نیروهای مترقی و انقلابی را دشمن مشترک خود می دانستند و بهمین دلیل به هر توطئه ای علیه آنان دست می زدند. نظیر این حوادث در شهرهای دیگر کشور هم بارها بارها اتفاق افتاده است. آیا اینها به مثابه هشدار است که به همه نیروهای مترقی و انقلابی نیست که بجای در افتاد، بی دلیل با یکدیگر بفکر مبارزه مشترک با دشمن مشترک بیفتند؟



علیه اتحاد شوروی تبدیل کند.

واشنگتن سالها، ماهرانه از خودخواهی شاه در جهت تبدیل رژیم او به ژاندارم بین المللی در منطقه استفاده کرد. طی ده سال آخر سلطنت شاه سیل سلاحها و تجهیزات مدرن نظامی آمریکا به ایران سرازیر شد. از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۸ رژیم شاه فقط از ایالات متحده بیش از ۲۰ میلیارد دلار تجهیزات نظامی خریداری کرد. به هنگام ورود هابیزر به ایران بیش از ۴۰ هزار آمریکائی عملاً کلیه نهادهای نظامی و سیاسی ایران را تحت نظارت مستقیم خود داشتند. "واشنگتن" روی ارتش ۴۰ هزار نفری شاه حساب می کرد.

ماموریت هابیزر با شکست مفتضحانه روبرو شد. اما، ماجرای "ایران گیت" نشان داد که اینک سران ج.ا. برای ایجاد "امپراطوری در خلیج فارس" همان راهی را در پیش گرفته اند که شاه مخلوع آرزوی آن را با خود به گور برد. چنین سرنوشتی در انتظار سران جمهوری اسلامی نیز هست.

پایان دادن به جنگ و برقراری صلح عادلانه در گرو پیکار پیگیر، متحد و سازمان یافته همه نیروهای مترقی و مردمی است!

هوشب ستاره‌ای به * * *

زحمتکشان ایران

افزوده شد. یاد بود مرگ ارانی گرامیداشت خاطره تمام رفقای نامدار و گمنامی است که از جان خود برای رها ساختن مردم ایران از بندهای اسارت کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی، امپریالیسم و ارتجاع مایه گذاشتند و میگذاردند.

پس از انقلاب مردمی و ضد امپریالیستی بهمین که نمایندگان بی نقاب امپریالیست های امریکائی و انگلیسی را از اریکه قدرت بزیر کشید، امید میرفت که کشور بتواند در راه پیشرفت و غلبه بر واپس ماندگیهای اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی گام بگذارد و فرزندان آگاه خلق بتوانند تمام توان و نیروی خود را در راه سازندگی و بهروزی مردم زحمتکش پیکاراندازند. اما خیانت روحانیت، جلوی فراروئی انقلاب را به یک انقلاب اجتماعی سد کرد:

دستاوردهای نخستین روزهای انقلاب بتدریج ناپود شد، سرمایه داران بزرگ و خانها کم کم بازگشتند، ژنرال های ترکیه و پاکستان از نو "دوستان" ایران شدند و هموار ساختن راه بازگشت امپریالیسم بین المللی آغاز گردید. روشن است که همه اینها جز با تحمیل خفقان مطلق و سرکوب گسترده تمام نیروهای مترقی و میهن پرست نمی توانست امکان پذیر باشد. از اینروست که اینک در میهن ما مقیاس جنایتکاری دستگاه حاکم نه تنها با دوزان سلطنت پهلوی ها قابل مقایسه نیست، بلکه چنین بی پروائی در شکنجه و کشتار بدون محاکمه زندانیان سیاسی و دگراندیشان را حتی در دوران تسلط حکومت های فاشیستی نمی توان دید.

در جمهوری اسلامی جان آدمیزاد کوچکترین ارزشی ندارد. این رژیم ماوراً ارتجاعی که از بکشتن دادن کودکان و نوجوانان و جوانان در جبهه های جنگ، آنهم نه برای دفاع از وطن، بلکه برای صدور نظام "مرگ بر ضد ولایت فقیه" به کشورهای همسایه، ابائی ندارد و شب و روز مشغول آزار و شکنجه و نابود کردن زنان و مردان، ذر کوچک و خیابان و خانه های مخفی و زندان است، فرزندان پیشروی خلق را هم گروه گروه سر به نیست می کند. زیر سایه منحوس رژیم چهل و جنایت، شمار قربانیان توده ای دانش را به افزایش است و هم اکنون، پس از اعتصاب گسترده زندانیان سیاسی، جلادان خونخوار معمم - مکلا دارند تدارک قتل بسیاری از زندانیان توده ای را می بینند.

امابیکمان دوران های مرده تاریخی را با تحمیل خفقان و به ضرب تازیانه و جنایت نمی توان از نو زنده کرد. با این ددمنشی ها تنها روز تشکیل دادگاه خلق و بازپس دادن حساب جنایات نزدیکتر می شود.

ببرد. در جلسه یاد شده، رفسنجانی تا توانست اتحادشوری را مورد حمله قرارداد.

یار امام خوش آمد!

افشای مسئله "ایران گیت"، سبب شده که در داخل کشور انواع و اقسام لطیفه ها درباره روابط رژیم و آمریکا بر سر زبانها بیفتد. از جمله این لطیفه:

گرومی "حزب الهی" به نمایندگی از خمینی برای ملاقات با ریگان به آمریکا رفتند. هنگامی که ریگان وارد شد، "حزب الهی ها" شعار دادند:

- صل علی محمد، یار امام خوش آمد!

ریگان نیز که قبلاً آمادگی لازم را کسب کرده بود، در پاسخ آنها شعار داد:

- ما اهل کوفه نیستیم، امام تنها بماند.

ضرورت ایجاد یک دگرگونی بنیادی در زندگی اقتصادی - اجتماعی شوروی می برند. ولی علیرغم وجود این عامل مثبت، عدم سازماندهی وی برنامه یکی از ضعف های جدی و انکارناپذیر این مرحله از جنبش انقلابی میهن ماست.

در اوضاع و احوال کنونی، برای غلبه بر ضعف های جنبش باید از تجربه های مثبت و منفی و عوامل پیروزی، آفرین و ناکام ساز انقلاب بهمین در زمینه های گوناگون درس گرفت و این آموخته ها را بکار بست. از جمله مهمترین درسهای پیروزی آفرین انقلاب بهمین همانا اتحاد یکپارچه "خلق و گردانهای پیشرو آن و از جمله مهمترین عوامل نافرجام ماندن انقلاب، تفرقه در بین نیروهای انقلابی و دمکراتیک و عدم تشکیل جبهه متحد خلق بود. امروز نیز اگر همه احزاب و سازمانهای انقلابی و دمکراتیکی که در راه سرنگونی رژیم می رزمند، در راستای اتحاد و نزدیکی با یکدیگر گام برندارند، ناکامی های نوینی در انتظار خلق و جنبش است.

نیروهای انقلابی و دمکراتیک باید در این برهه حساس جنبش با احساس مسئولیت عمیق، حساسیت لحظه را درک کنند و بدون از هر گونه انحصارطلبی، فرقه گرایی، فرصت طلبی و حساسگری ها که نه بسود خود این سازمانها و نه بسود جنبش و مردم ایران است، مسئولانه به نیازهای جنبش انقلابی میهنان پاسخ مثبت دهند. این واقعیت را نباید حتی آتی از نظر دور داشت که یگانه نیرویی که در نتیجه تفرقه و چند دستگی، توانمندتر می شود دشمن مشترک ما یعنی امپریالیسم و ارتجاع است، این نیروی جهانی با انواع دیسه چینی ها تلاش می ورزد که حداکثر تفرقه و تشتت را در جبهه نیروهای انقلابی و دمکراتیک حکم فرما سازد.

باید دیوارهای جدائی افکن را فرو ریخت و بدور از پیشد آوری بر توهمات و سوء تفاهم ها غلبه کرد و با حفظ انتقادهای خود نسبت به یکدیگر، به سرنوشت و منافع امروز و آینده خلقهای میهنان اندیشید و در راه تشکیل جبهه متحد خلق گام برداشت.



نظر واقعی رفسنجانی درباره آمریکا

در جلسه ای خصوصی که با حضور رفسنجانی، دکتر لاریجانی - معاون بین المللی وزارت خارجه - و چند نفر دیگر از رجال ج.ا. تشکیل شد، رفسنجانی در خصوص ضرورت ایجاد رابطه با آمریکا تلویحا گفت که رابطه با آمریکا باید تا قبل از مرگ امام برقرار شود، تا بعدا مورد مواخذه واقع نشویم. وی اظهار داشت: ما از نظر ایدئولوژیک بسیار قوی هستیم. بنابراین رابطه با آمریکا نمی تواند ما را تضعیف کند و زیر سلطه

هشتمین سالگرد * * *

پیروزی انقلاب شکوهمند بهمین، یکی از مردمی ترین انقلابهای سده بیستم را باید بنام خلق ایران در تاریخ انقلابهای جهان رقم زد.

برخاسته از تضادهای موجود جامعه، که عمده ترین آنها تضاد میان همه "خلق با امپریالیسم و رژیم وابسته" آن بود، طیف وسیعی از نیروهای خلق، دربرگیرنده کارگران، دهقانان، پیشه وران و قشرهای بینابینی جامعه در شهر و روستا و سرمایه داران ملی در مراحل گوناگون اوچگیری جنبش به صفوف انقلاب پیوستند. روند پرشتاب روی آوری افشار و طبقات خلق به انقلاب و تبدیل خشم و خروش مردم به آتشکشان مهارناپذیری که رژیم تا دندان مسلح وابسته به امپریالیسم را از پای در آورد، از نظر زمانی برآستی کم نظیر و از نظر تنوع بکارگیری اشکال و شیوه های مبارزه و سرعت فراروئی یک شکل و شیوه به شکل و شیوه عالی ترو همچنین فراگیر شدن آنها در سطح جامعه، در نوع خود بی مانند و شگرف بود.

در شرایط کنونی که جامعه در تب و تاب بحران می سوزد، در نتیجه عملکرد سیاست ضد خلقی و ضد ملی رژیم، توده های مردم از بی عدالتی ها، از گزائی و تورم بی بند و بار و پائین بودن حقوق و دستمزد، از بیکاری و بیماری ویی خانمانی، از فضای سرکوب و پر خفقان حاکم بر جامعه، از ادامه جنگ خانمانسوز که خواب راحت و امنیت زندگی را از آنها سلب کرده و از قربانی شدن استقلال و آزادی کشور در پیش پای ارتجاع و امپریالیسم رنج می برند و کارد به استخوانشان رسیده است. در این راستا، حاکمیت بهش از پیش پایگاه خود را در بین توده های مردم از دست می دهد. اختلافها در هم حاکمیت که ریشه در تضادهای موجود در درون جامعه دارد، هر دم ژرفتر می گردد و لایه های نوینی از گرد آن پراکنده و هر چه بیشتر به رویاروئی با رژیم کشیده می شوند.

مجموعه رویدادهای کشور، بویژه جنبش اعتراضی مردم نشانگر آنست که نیروهای خلق به

پنجمین اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی

پنجمین اجلاس سران کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی با شرکت نمایندگان ۴۲ کشور و سازمان آزادیبخش فلسطین بکار خود در کویت پایان داد. سازمان کنفرانس اسلامی که در سال ۱۳۴۸ به مناسبت افزایش همبستگی ملل مسلمان در پاسخ به توطئه‌های اسرائیل در بیت المقدس تشکیل شد، هم اکنون ۴۵ کشور را در بر می گیرد.

جنگ ایران و عراق از عمده مسائلی بود که در دستور روز اجلاس قرار داشت. کنفرانس نگرانی عمیق خود را از توسعه عملیات نظامی ایران داشت و دو کشور متخاصم را فراخواند که نیروهای خود را به مرزهای شناخته شده بین المللی عقب بکشانند و اختلافات خود را از راه مسالمت آمیز حل کنند. سران مرتجع ج. ا. که از فردای دفع تجاوز دشمن از مناطق جنوبی کشورمان، سیاست صدور انقلاب اسلامی به کمک اسلحه را بنمایش گذاشته اند نه تنها از شرکت در این اجلاس به بهانه‌های پوچ و واهی خودداری کردند بلکه مذبوحانه کوشیدند تا با توسل به تهدید و زور و مهمتر از آن، تروریسم دولتی، از برگزاری و ادامه کار کنفرانس جلوگیری بعمل آورند. سران جنایتکار ج. ا. بخوبی درک کرده اند که پایان جنگ بمعنای آغاز فروپاشی رژیم و افشای بیش از پیش جنایاتشان نسبت به مردم ایران است. لذا برخورد توهین آمیز با پیشنهاد های صلح سازمان ملل و سایر محافل و شخصیت های پیشرو در جهان، دادن صفاتی چون "ابلهانه"، "بی خاصیت" و "غیر واقف بینانه" به پیشنهاد های صلح کنفرانس اسلامی و توهین به تنها متحدان و دوستانشان در صفوف کشورهای عربی را نباید چندان هم دور از انتظار دانست. برخورد معتدل کنفرانس نسبت به مسئله

افغانستان نیز یکی دیگر از علل خشم سران ج. ا. است. در حالی که عضویت افغانستان دمکراتیک در کنفرانس به تعلیق در آمده و برخی از رژیم های محافظه کار عرب، سرکرده های ضد انقلابیون افغانی را بعنوان ناظر به کویت دعوت کرده بودند و در سخنرانیهایشان با دو غیر داری و افترا، به حکومت انقلابی افغانستان حمله می کردند. بسیاری از سخنرانان روند اوضاع پیرامون افغانستان را واقع گرایانه ارزیابی و از ابتکارهای صلح جویانه رهبری کنونی افغانستان و مواضع سازنده اتحاد شوروی پشتیبانی کردند. دبیر کل سازمان ملل متحد در این زمینه اظهار داشت: "تلاش های دیپلماتیکی که زیر نظر اینجانب در جریان است با روند آشتی ملی در میان افغانها ارتباط تنگاتنگی دارد". رهبران کشورهای اسلامی در عین حال بسود برگزاری یک کنفرانس بین المللی درباره خاور نزدیک، زیر نظر سازمان ملل متحد و با شرکت همه کشورهای ذینفع، از جمله سازمان آزادیبخش فلسطین، اظهار نظر کردند و بر ضرورت حل اساسی و بی درنگ مسئله خاور نزدیک و حل عادلانه مسئله خلق فلسطین از راه ایجاد کشور مستقل فلسطین زیر رهبری یگانه نمایندگی قانونی آن، سازمان آزادیبخش فلسطین، تاکید کردند. در اعلامیه کنفرانس آمده است: "صلح در خاور نزدیک را تنها می توان به شرط خروج کامل و بدون قید و شرط نیروهای اسرائیل از تمام سرزمین های اشغالی اعراب برقرار کرد". در جریان این اجلاس، اندیشه ضرورت تشریک مساعی مجدانه برای تامین امنیت ملتها، سراسر جهان با زتاب گسترده ای یافت و کنفرانس از ادامه مسابقه تسلیحاتی و تلاش امپریالیسم برای انتقال آن به فضا ابراز نگرانی کرد و بر اهمیت بین المللی پیشنهادها و ابتکارهای صلح اتحاد شوروی تاکید ورزید.

همبستگی با زندانیان سیاسی ایران اعتراضنامه حزب کمونیست کارگری سوئد

به آیت الله خمینی

تهران - ایران

ما اخبار مربوط به گسترش موج دستگیریهایی شکنجه و جنایت در ایران را با نگرانی و خشم عمیقی دریافت کرده ایم. هزاران نفر از اعضا یا کسانی که مظنون به عضویت در حزب توده ایران و سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) بوده اند، دستگیر شده اند و زیر شکنجه های قرون وسطایی قرار گرفته اند. صدها نفر دیگر نیز ناپدید شده اند.

همچنین مدتهاست روشن شده که آنان که به مذاهبی بجز مذهب رهبران اسلامی ایران معتقدند، وقتی از نفی علنی و ترک مذهب خود، سر باز زده اند، شکنجه و سپس به دار آویخته شده اند.

طبق گزارش منابع موثق، بسیاری از افراد ترقیبخواه و همچنین مسیحیان در برابر اعضای خانواده خود مورد شکنجه قرار گرفته اند.

آیت اله خمینی اما از شامی خواهیم که این اعمال بربرمنشانه را متوقف کنید. ما خواستار آزادی اعضا و هواداران حزب توده ایران، سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سازمانهای میهن پرست و همچنین کسانی هستیم که تنها گناه آنان این است که مذهبی بجز مذهب شما دارند.

استکهلم

۱۵ ژانویه ۱۹۸۷

حزب کمونیست کارگری سوئد

صدر رالف هاگل

حاکم بر ایران هم که نزاری به توصیف ندارد. ایشان از نظر دشمنی نسبت به آشتی ملی در افغانستان دست ریکان و ضیا الحق را هم از پشت بسته اند. طبیعی است که گروه های ضد افغانی مزدور سیا که از پاکستان و ایران علیه مردم افغانستان خرابکاری می کنند جز نگاه کردن بدست اربابان خود چاره ای ندارند. آنکس که خرجشان را می دهد رفتارشان را نیز معین می کند.

اما با وجود همه این خرابکاریها، روح آشتی ملی و برادری روز بروز بیشتر در اعماق جامعه نفوذ می کند و آن سرکردگان خائنی که معتاد دریافت دلارهای آمریکائی و خوشگلرانی و لخرچی و تجارت مواد مخدر شده اند، دبیر یا زود بی خواهند برد که خلق افغانستان می خواهد یکبار برای همیشه به برادری کامل با تمام اهالی، مستقل از قومیت و مذهب و عقاید سیاسی و اجتماعی خویش بنوانند در ساختن جامعه نوین و غلبه بر عقب ماندگیها شرکت کنند.

کمک مالی به حزب توده ایران یک وظیفه انقلابی است

NAMEH MARDOM Nr.141	P.B.49034 10028 Stockholm 49 Sweden
10 February 1987	

مسکونی و کارخانه ها و کارگاهها. همه آنها از مقیاس عظیم سازندگی در این مدت کوتاه، علیرغم مشکلاتی که خودشان ایجاد می کرده اند شگفت زده می شوند.

اما دشمنان مردم افغانستان، بویژه امپریالیسم متجاوز آمریکا، رژیم ضیا الحق، دیکتاتور دست نشانده آمریکا در پاکستان و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی در ایران با تمام نیرو در راه برقراری آشتی ملی در افغانستان رنج کشیده مانده تراشی می کنند. "جرج شولتز" وزیر خارجه آمریکا که هفته گذشته به "الیور تاهو" رئیس کنگره ملی آفریقا "نصیحت" می کرد از کاربرد خشونت علیه رژیم جنایتکار آیرتاید بپرهیزد، چند روز بعد رسماً اعلام نمود که دولت آمریکا از گروه های جنایتکار مزدوری که در نیکاراگوئه، افغانستان، آنگولا و کامپوچیا علیه دولتهای مترقی این کشورها مسلحانه می رزمند، همچنان از نظر مالی و نظامی پشتیبانی خواهد کرد. دولت پاکستان هم در مناطق مرزی خود با افغانستان فرماندهی مشترک ایجاد کرده و با استفاده از ارتش خود و ضدانقلابیون مسلح افغانی از بازگشت هزاران افغانی که قصد مراجعت داوطلبانه به کشورشان را دارند جلو می گیرد. پندار و کردار زشت روحانیت

آشتی ملی در افغانستان و دشمنان آن

نزدیک به سه هفته از آتش بس اعلام شده توسط دولت جمهوری دمکراتیک افغانستان می گذرد. با وجود چند اقدام راهزانه و ناجوانمردانه بمنظور برهم زدن روند آشتی ملی که منجر بقتل دو تن از روسای کمیسیون های آشتی ملی در ولایات گردید و انفجار در مقابل سفارت هندوستان در کابل که چهار کشته (از جمله دو کودک) و تعدادی زخمی بجای گذاشت، تا آنجا که مربوط به گروه های دشمن انقلاب در داخل کشور می شود، باید گفت که استقرار صلح و برادری دارد گام به گام پیش می رود.

این روزها، روی پرده تلویزیون افغانستان می توان بسیاری از اعضای گروه های ضد انقلاب را مشاهده کرد که پس از تحویل دادن سلاحهای خود، بدون هیچ ترس و نگرانی، از کوه و کمر پائین آمده اند و در خیابان های کابل و دیگر شهرها گردش می کنند. آنان به همه چاسر می رزنند، به مساجد که برخلاف آنچه به آنان تلقین شده بود همه دایر و درهایشان بروی مومنان باز است، به محلات نوساز

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است